



## شهیدی والامقام در راه آذربایجان/ «فرهنگی» دهه هفتادی از تبار عشق

این روزها مردم آذربایجان و تبریز منتظر ورود شهید سرافراز، وحید فرهنگی والا به دیار عاشقان اهل بیت هستند.

این روزها مردم آذربایجان و تبریز منتظر ورود شهید سرافراز، وحید فرهنگی والا به دیار عاشقان اهل بیت هستند.

خبرگزاری مهر- فائزه زنجانی: چند روزی نمی گذرد از پیچیدن خبر شهادت غیورمرد مدافع حرم آذربایجانی دیگری از تبار عشق و دلدادگی، خبری که دلت را غرق در غصه می کند تا ماتم شهید "وحید فرهنگی والا" با ماتم اربعین حسینی در هم بپیچد و دلت را در آستانه این روز صفایی دهد. نمی دانی چه حکمتی دارد، انگار شهیدان خوب می دانند که چه وقت باید خبر شهادتشان بیچد. خوب خودشان را وصله می زنند به غم عزای اهل بیت و چه سعادتى بالاتر از شهید شدن آن هم در رکاب سالار شهیدان در محرم و اربعین حسینی و آن هم در دفاع از حرم زینب(س).

اینجا آذربایجانی است که تا قبل از این بیضایی ها، عدالت اکبری ها و جوانی ها داده، جوانانی که سن بیشترشان تازه از ۲۰ گذشته بود اما روح و فکر و اعتقادشان بزرگتر از عددی است که در شناسنامه شان نقش بسته، حال وحید فرهنگی هم از همان قافله ۲۰ و چند ساله هایی است که با اهدافی بزرگ قدم به دانشگاه می گذارد و در کنار رشته مهندسی مکانیک، به کانون گرم بسیج می پیوندد، همان جایی که تا قبل از این نیز پرورش گاه روحی و فکری شهیدان بسیاری بوده است. از دانشگاه که قدم به بیرون می گذرد، به سپاه می پیوندد و همین زمینه ای می شود برای پروازش.

می شنوی که پدر شهید گفته وحید بارها اذن خواسته که راهی این مسیر عشق شود و مدافع حرم زینب (س) اما این بار، فرق می کرده با تمامی دفعات، این بار، وحید بی قرارتر از آن بود که بتوان حرفی از نرفتن به او زد، بی قرار تر از آن که همسر و زندگی سه ماهه اش هم او را از رفتن باز دارد.

درکش شاید برای بسیاری سخت باشد اما تنها عاشقان این راهند که می فهمند ترک زندگی ای که تنها سه ماه از آن می گذرد و گذشتن از آن همه عشق و محبت همسر چگونه می شود، شاید این رازی باشد بین مدافعين حرم عشق، یادت هست که چندی پیش هم شهید حججی بود که دل از همسر و فرزند چندین ماهه اش شست و رفت و بدون سر برگشت و برای تو و دیگر مشتاقان توصیه ها به یادگار گذاشت. صدایی که همواره در گوشت می پیچد: " بعضی وقتا دل کندن از یک سری چیزهای خوب باعث می شود تا یک سری چیزهای بهتری را به دست بیاری، من از تو و مادرت دل کندم! تا بتوانم نوکری حضرت زینب را به دست آورم! " و این است راز این شهیدان که شاید تو هیچوقت نتوانی حس کنی: " نوکری اهل بیت".

هرچند خود شهید که هیچ، خانواده این شهدا هم صبر زینبی دارند، مقاومت پولادین... تنها یک نگاه به فیلم ها و تصاویری که بعد از شهادت شهید وحید فرهنگی والا به دستت می رسد، کافی است تا با کلام تیز و بران مادر و پدر شهید مواجه شوی. آن جا که پدر و مادر، با توکلی باور نکردنی از دعای خود در حق فرزندشان قبل از شهادتش می گویند و باورش برایت سخت است که چطور می شود پدر و مادری، برای عزیز دلش، برای میوه زندگی اش آرزوی شهادت کند.

اما در این میان همسران شهدا غوغا می کنند در دلت با این صبرشان، برایت سخت است باور کنی که اولین سخنان همسر شهید، شکر کردن به درگاه خدا برای رسیدن شهید و خودش به آرزویشان است. آنجا که می گوید: " حالا دیگر می توانم سرم را جلوی اهل بیت(ع) و رهبری بلند کنم و با افتخار بگویم که منم همسرم را فدای این راه کردم"، و باورش برایت سخت است زنی که در بهترین زمان زندگی اش، همراه و همسفرش را دیگر در کنار خود نمی بیند، این چنین سخن بگوید.

شهید فرهنگی یکی از همین دهه هفتادی هایی است که خیلی هایمان حسابشان را جدا می کنیم از جوانان دوره جنگ و انقلاب، اما همین ها هستند که ثابت می کنند جوان دهه شصت و هفتادی با دهه ۴۰ و ۵۰ ها فرقی ندارد و از طرفی نوجوانان و جوانان ۸۰ و ۹۰ هم دور از این خانواده انقلابی نیستند، باید بر ایمان و ثبات و توانمندی این خانواده انقلابی از هر دهه و سالی یقین داشت. همین ها با ایمان راسخ، در هر جایی که هستند، اطاعت از امر رهبری را بر

خودشان سرلوحه ای کرده اند و در هر موقعیت، در هر دانشگاه و مدرسه و اداره یا خانه ای تنها در این راه قدم برمی دارند و آن وقت است که زندگی رنگ و بوی دگر به خودش می گیرد.

باید باور داشته باشی، در هر جایی که هستی، در هر سن و سالی، تکه ای از ایران اسلامی به شمار می آیی و پرچمدار این انقلاب... نکند پرچم بر زمین بماند که شرمندگی زینب (س) و مدافعین حرمش را به دنبال دارد، بگذار قرارمان باشد یکشنبه ۱۰ صبح، میدان شهدا به سمت میدان ساعت تبریز، بگذار با هر گامی که با پیکر این شهید بزرگوار در این مسیر برمی داریم، به همه عاشقان این مکتب بگوییم: ما تا آخر این راه هستیم و ایستاده ایم...